



## حقیقت توبه در نظام فکری صدر المتألهین

مریم احمدی<sup>۱</sup>

**چکیده:** توبه را می‌توان نوعی انقلاب درونی از ناحیه خود انسان علیه خویش تعریف کرد. بنابر تعبیرات دینی-کلامی، توبه همچون بیرون آوردن لباس چرکین از بدن و پوشیدن لباس مطهر است. توبه بدین سان، در مسیر استكمال نفسانی با نظر فلاسفه پیشاصدرایی، همچون شیخ‌الرئیس بر اساس رابطه خلع و لبس نفس با ادراکات خویش مطابقت دارد. زیرا این فلاسفه، علم را از مقوله اضافه می‌دانند. حال آنکه در نظام فلسفی صدر المتألهین، بر اساس مبانی نظری وی، ادراکات انسانی جزئی از وجود انسان بوده و عرضی از عرض‌ها نیست. بنابراین ملکات مکتسبه نفسانی (چه فضائل و چه رذائل) تنها صفات مستحکم موجود در نفس نیستند، بلکه خود نفس و خود وجودند. بدین سان حقیقت انسان در این سنت فکری، بر اساس عینیت صور مکتسبه نفس با خود نفس شکل گرفته و بنابر خلاقیت نفس انسانی و بر مبنای لبس بعد از لبس، توبه دیگر بیرون آوردن لباس چرکین از بدن و پوشیدن لباس مطهر نمی‌باشد، بلکه تحولی وجودی، انقلابی درونی در ذات، گذر از رذیلت به فضیلت و از شقاوت به سعادت است. بنابراین توبه امری بس دشوار خواهد بود، زیرا تطهیر از ملکات ناشی از رذائل که خود وجودند، نه در وجود، بس دشوار و تحول شخصیتی است.

**واژگان کلیدی:** صدر المتألهین، حقیقت وجودی، توبه، اصالت وجود.

\* تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۵/۸

\* تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۲/۵

۱. دکتری فلسفه و کلام اسلامی دانشگاه زنجان، maryam\_ahmadi@znu.ac.ir

## مقدمه

توبه، اصطلاحی متداول در حوزه دین، اخلاق و عرفان است. از این واژه در لغت به بازگشت از معصیت، تعبیر می شود (ابن منظور، ۱۴۰۸ق/۲: ۶۱). برخی نیز همچون راغب «توب» را به ترك گناه به بهترین وجه آن تعبیر نموده اند (راغب اصفهانی، ۱۴۱۶ق: ۱۶۹). توبه، در قرآن و لغت، هم در مورد عبد و هم در مورد خداوند به کار رفته است (سـمیـح، ۱۴۲۲ق: ۱۵۵)، اما در اصطلاح، مراد از توبه، همان توبه عبد است (دانشنامه جهان اسلام/ ۱: ۲۱). این اصطلاح در حوزه دین، در مباحث فقهی مربوط به رابطه توبه با اجرای حدود و تعزیرات، مطرح شده است. در کلام نیز در مباحث مربوط به معاد، یا پس از معاد در بیان جایز بودن عفو خداوندی در قالب شفاعت یا به واسطه توبه بیان می شود (دانشنامه جهان اسلام/ ۵: ۲۲). شیخ مفید پشیمانی از معصیت و عزم بر ترك گناه را لازمه جدا نشدنی و شرط صحت توبه قلمداد نموده است (شیخ مفید، ۱۳۷۱: ۱۰۰). قاضی عبدالجبار نیز شرط صحت توبه را عزم بر ترك گناه بیان می نماید (قاضی عبدالجبار بن احمد، ۱۴۰۸ق: ۷۹۲). بدین ترتیب از

آنجا که نزد متکلمان امامیه و معتزله، عزم بر ترك گناه از شرائط اصلی پذیرش توبه است، می توان گفت، این امر خود، زمینه ایجاد تحوّل درونی در شخص تائب است.

در مباحث عرفانی نیز توبه عبارت است از بازگشتن از هر خلق مذموم و حال بد به خلق محمود و حال خوب که سرانجام، منجر به دوری بنده از هر چیزی که مانع رسیدن وی به خداست، می گردد (نجم الدین کبری، ۱۳۶۲ش: ۱۰۵).

علمای اخلاق نیز حقیقت توبه را حاصل جمع شدن علم و حال و فعل می دانند. امام محمد غزالی در احیاء علوم الدین، توبه را امری مترتب بر علم، حال و فعل می داند که به ترتیب هر یک علت دیگری است، علم عبارت است از، معرفت به ضرر عظیم گناهان و اینکه گناهان حجابی میان عبد و هر محبوب واقعی است. حال عبارت است از حالت قائم بر انسان پس از این معرفت و تصمیم به فعل و درنهایت، فعلی که با حال، آینده و گذشته مرتبط است؛ ارتباط آن با حال عبارت است از، ترك گناه، ارتباط آن با آینده، عبارت است از، عزم بر ترك گناه تا آخر عمر و ارتباط آن با گذشته نیز عبارت

حکمای پیشاصدرائی انقلاب در ذات و حرکت در جوهر و تغییر در آن را محال دانسته و لازمه آن را تغییر در ماهیت شیء قلمداد نموده‌اند (مطهری، ۱۳۶۶/۱: ۲۴۰)، بنابراین بر اساس دو مطلب فوق، توبه از نظرگاه حکمای پیش از صدرالمتالیهین، تنها تغییر در ملکات و صفات موجود در نفس است نه انقلاب وجودی خود نفس.

### ۱. تبیین حقیقت آدمی در علم النفس صدرالمتالیهین

با توجه به مباحث علم النفس صدرایی، به ویژه در اسفار اربعه، الشواهد الربوبیه، مشاعر، اسرار الآیات و رساله سه اصل و بر اساس مبانی فکری ایشان که عبارتند از: ۱- اصالت وجود (شیرازی، ۲۰۰۲/م: ۱: ۳۸-۴۱) ۲- وحدت تشکیکی وجود (همو، ۱۳۷۵/ش: ۱: ۷۵) ۳- حرکت جوهری (همو، ۱۳۷۵/ش: ۱: ۹۵-۹۶) ۴- اتحاد عالم و معلوم (همو، ۲۰۰۲/م: ۳: ۲۶۹-۲۶۸) صدرالمتالیهین در تبیین حقیقت آدمی از اخلاف خویش متمایز می‌گردد، زیرا از نظر وی، صفات، عرضی از اعراض نفس نبوده، بلکه بر اساس قاعده اتحاد عالم و معلوم عین وجود شخص و هویت ساز می‌باشند (همو، ۱۳۷۵/۱: ۶۷). صدرالمتالیهین برخلاف سایر فلاسفه

است از جبران آن چیزی که از او فوت شده است (غزالی، ۱۴۲۳/۴: ۷). کسانی نیز نظیر عطار، قصد ترک گناه، ادای فرائض، جبران گذاشته، طلب حلال در خوردنی و پوشیدنی، ردّ مظالم، مجاهدت و ریاضت نفس را از ارکان توبه ذکر نموده‌اند (عطار نیشابوری، ۱۳۶۰ش: ۴۶۶).

با توجه به مطالب فوق، آنچه در بیان حقیقت و ماهیت توبه در دیدگاه دینی (فقهی، کلامی)، عرفانی و اخلاقی یگانه می‌نماید، ایجاد شدن تحول و تغییر در شخص تائب است. حال این سوال مطرح می‌گردد که بنا بر مبانی عقلانی، فلسفی و کلامی آیا این تحول، تحوّل در ذات و انقلابی درونی است؟ یا صرفاً تحوّل در صفات و ملکاتی است که با نفس رابطه ظرف و مظروفی دارند؟ به نظر می‌رسد از آنجا که در تعبیرات دینی-کلامی، توبه در مسیر استکمال نفسانی، همچون بیرون آوردن لباس چرکین از بدن و پوشیدن لباس مطهر است، این تعبیر با نظر فلاسفه پیشاصدرائی، نظیر شیخ الرئیس بر اساس رابطه خلع و لبس نفس با ادراکات خویش مطابقت دارد. زیرا این فلاسفه، از یک سو علم را از مقوله اضافه یا محمول بالضمیمه می‌دانند که بر این اساس، ملکات نفسانی از سنخ اعراض می‌باشند، از سوی دیگر

که علم را از مقولهٔ اضافه یا محمول بالضمیمه می‌دانند، آن را به نحوهٔ وجود بازمی‌گردانند (همو، ۲۰۰۲م/۳: ۳۴۴-۳۴۵، ۳۸۲)، بر این اساس انسان با اعتقادات و اندیشه‌های خود متحد شده و حقیقت او به همان شکل در می‌آید (همو، ۲۰۰۲م/۳: ۳۲۱-۳۲۲).

در حقیقت، فلاسفهٔ پیش از صدرالمتالهین، نسبت علم با نفس را رابطهٔ ظرف و مظروف و کمال ثانی آن می‌دانستند، اما وی ثابت نمود که معلومات، حاصل تلاش نفس و حرکت و فعالیت تکاملی وجود انسان است و با هر معلوم، در واقع به وجود انسان و کمال اوّل نفس افزوده می‌شود و مانند آن است که آجری بر بنای در حال ساخت اضافه شود، نه اینکه رنگی به روی آن بپاشند یا مظروفی را در ظرفی قرار دهند. هر علمی که به نفس انسان برسد، وجود نفس را در او بزرگتر و کامل‌تر می‌نماید، پس علم انسان (و ادراک او که مقدمهٔ آن است) جزئی از وجود انسان به شمار می‌رود و عَرَضی از عَرَضها نیست (خامنه‌ای، ۱۳۸۳ش: ۶۵).

بر این اساس ملکات اخلاقی، تنها صفات مستحکم موجود در نفس نیستند، بلکه از نظر صدرالمتالهین، خود نفس و خود وجودند و از آنجا که صفات و ملکات

مکتسبهٔ هر نفس از نفوس دیگر متفاوت است، بنابراین حقیقت و هویت هر فردی متمایز از دیگران و منحصر به فرد خواهد بود. صدرالمتالهین، در مواردی با اشاره به برخی آراء، دربارهٔ وحدت نوعی انسان، آنها را از سخیف‌ترین اقوال دانسته است (شیرازی، ۲۰۰۲م/۵: ۲۱۳). او بنا بر مبنای خویش، افزون بر اینکه انسان را انواع متعدد می‌داند، استدلال می‌کند که باطن انسان هر لحظه از نوعی به نوع دیگر انتقال می‌یابد (همو: ۱۳۶۳ش: ۵۵۵). وی معتقد است گرچه همهٔ انسان‌ها در فطرت اولیهٔ ممانندند، ولی بر حسب فطرت ثانی، متخالف‌اند و فطرت ثانی، حاصل تکرار اعمال و دستیابی به ملکات (حسنات و سیئات) است (همو: ۱۳۶۰: ۱۴۴).

از جمله دیگر مبنای فکری صدرالمتالهین که تأثیر بسزایی در شناخت حقیقت آدمی دارد «جسمانیة الحدوث و روحانیة البقاء بودن نفس انسانی» است. بدین معنا که نفوس انسانها به حدوث بدن حادث شده و از پائین‌ترین مرتب وجود، حرکتی استکمالی به سوی فعلیت و تجرد که خود، پویشی جسمانی-روحانیست، طی می‌کند، در واقع از نظر صدرالمتالهین، منشاء روح در همین مادهٔ ای است که در حال تغییر و تحول است؛

پروردگار است، پس هر معصیت‌کننده‌ای هارب از پروردگار خویش است و رجوع به سوی او عبارت است از، خروج از قید نفس به واسطه ترک معاصی و تعلقات و تصفیه قلب از آلودگی‌های شهوات تا برای لقاء باری تعالی و جنت مستعد گردد. رجوع حق نیز عبارت است از، کشف حقیقت بر انسان تائب و افاضه خیرات و انزال برکات به سوی او (همو، ۱۳۶۶/۳: ۱۳۲-۱۳۳) بنابراین در نظام صدرایی توبه و تغییر امری تعاملی میان عبد و معبود است.

علاوه بر این، ایشان در موضع دیگری از تفسیر القرآن الکریم توبه را صرفاً ترک معاصی، پشیمانی بر انجام آن و .. ندانسته و آن را - در معنایی اعم - توبه از مرتبه و جایگاه بالفعل آدمی قلمداد می‌کند. ملاصدرا معتقد است هیچ درجه‌ای از خیر و سعادت برای انسان حاصل نمی‌شود مگر آنکه شایسته است که با تحصیل مرتبه‌ای برتر، از آن توبه کرده و روی گرداند. ایشان علت این امر را ذات متجدد انسان می‌داند که - به واسطه اشتداد وجودی - واجب است از گناه وجودش توبه و از حجاب خویش استغفار کند (همو، ۱۳۶۶/۳:

«ان صوره الانسان آخر المعانی الجسمانيه و اول المعانی الروحانيه» (همو، ۱۳۷۵/۱: ۹۸)<sup>۱</sup>.

بر این اساس و با توجه به مبانی فکری و فلسفی صدرالمتألهین به نظر می‌رسد حقیقت وجودی آدمی در این نظام فکری اینگونه تبیین شود: ساختار وجودی پویا، با منشاء جسمانی و روندی جسمانی - روحانی، که بر اساس ایجاد ملکات اخلاقی، رفتار و افکار مشخصه هر فرد را در نشأت وجودی تعیین می‌کند.

در حقیقت، بر اساس تفکر فلسفی - اسلامی صدرالمتألهین، حقیقت جسمانی - روحانی انسان صدرایی، حقیقتی در سه نشئه وجودی است که تنها بر اساس ملکات مکتسبه در جهان مادی پایه‌ریزی شده است. ملکاتی که خود نفس و خود وجودند نه موجود در نفس، همانند عرضی از عرض‌ها.

## ۲. حقیقت توبه در نظام فلسفی صدرالمتألهین با توجه به تبیین حقیقت وجود صدرایی

ملاصدرا نیز در تفسیر القرآن الکریم، توبه را لفظی مشترک میان رب و عبد برشمرده، می‌نویسد: هنگامی که این لفظ در مورد عبد به کار رود به معنای رجوع وی به

۱. نفس انسان، آخرین مرتبه تکامل جسم و اولین مرتبه از مقامات روحانیت و تجرد است.

(۱۵۵).

با توجه به مطلب فوق، توبه در نگرش صدرایی، تنها ترک معصیت به واسطه ارتکاب گناه، نیست، بلکه وجود سیال آدمی، همواره اقتضای توبه و یا به عبارت دیگر، تغییر دارد که این امر خود، تأکیدی است بر وابستگی حقیقی تغییر و توبه بر حرکت جوهری و اشتدادی وجودی انسان صدرایی؛ اما از آنجا که در علم النفس صدرالمتألهین، اولاً حقیقت آدمی بر اساس عینیت صور مکتسبه نفس با خود نفس شکل گرفته و این صور وجود مستقلی از موضوعاتشان ندارد، ثانیاً بر اساس خلاقیت نفس انسانی که می‌تواند وجود خود را تکامل بخشیده و بر مبنای «لبس بعد لبس» خود را بازسازی و متحول کند (حیدری، ۱۳۹۲/۲: ۱۳۵)، هر گونه تغییری در شئون یک موجود، تغییری برای خود آن و نشانه‌ای از تغییر ذاتی و درونی وی به شمار می‌رود، بنابراین ملکات نفسانی به عنوان امور هویت‌ساز از اهمیت بالایی برخوردار می‌گردند. صدرالمتألهین در رساله سه اصل این مطلب را به روشنی بیان می‌کند؛

«و چون دانستی بدین بیان روشن که حب و جاه و منصب و لذت مال و ریاست و غرور نفس اماره به مکر و حیلت و آنچه بدان مانده، از امراض نفسانی و از مهلکات است و از اصول جهنم است که همین که

رسوخ در نفس پیدا کرد و مزمن گشت، اطبای روحانی از علاج آن عاجزند و حسم ماده آن را نمی‌توانند کرد... و همه امراض نفسانی چنان است که چون راسخ گشت، موجب هلاک ابدیست و زوال آن محال است» (شیرازی، ۱۳۷۶: ۵۸-۵۹).

بر این اساس می‌توان استنباط نمود، در نظام فکری صدرالمتألهین، حقیقت و هویت آدمی بیش از هر چیز، بر پیشگیری از ایجاد رذائل و رشد فضائل اخلاقی مبتنی است تا درمان رذائل اخلاقی. در این نظام فکری است که توبه به معنای انقلاب در ذات از تعبیرات کلامی، نظیر بیرون آوردن لباس چرکین و پوشیدن لباس مطهر نفسانی فاصله می‌گیرد و بر اساس تحول درونی و انقلاب ذاتی که خود، مبتنی بر اصالت وجود است، حقیقت این آموزه دینی، پیراستن همان لباس چرکین، بدون بیرون آوردن آن می‌گردد، زیرا بنا بر اصالت وجود، یک شیء می‌تواند در دو زمان، دارای دو ذات، دو ماهیت و دو جنس و فصل باشد و یا لااقل می‌تواند فصل‌های یک جنس تغییر کند و شیء بدون آنکه از مقوله‌ای که در آن است خارج شود، نوعیت آن تغییر یافته و به نوع دیگری تبدیل شود، یعنی بر اساس حرکت اشتدادی وجودی، تبذیل و تبدل ذات یا نوع، روی دهد (همو، ۲۰۰۲م/۸: ۳۶۸) در حالیکه وجود همان وجود است، بدین سان که در عالم تکون و

کشدار و متصل انسانی بر اساس حرکت جوهری ارادی اشتدادی پس از علم به حجاب گناه و معصیت میان او و رب (شیرازی، ۱۳۶۶/۳: ۱۳۲) به واسطه رفتارهای جوارحی و جوانحی، زمینه افاضه جوهر جدید از سوی حق تعالی را فراهم می‌کند.

بنابراین با توجه به مطلب فوق، در نظام صدرایی براساس قاعده لُبْس بعد لُبْس، انسان تائب تنها زمینه افاضه جوهر جدید را فراهم می‌کند که این خود، امری بسی دشوار خواهد بود، زیرا ابطال جوهر فاسد به منزله موت باطنی و به تعبیر ملاصدرا خاموش کردن آتش طبیعت خویش است (شیرازی، ۱۳۷۶ش: ۱۱۴)، به عبارت دیگر از آنجا که ملکات مکتسبه نفسانی، خود وجودند، حال اگر این ملکات، رذائل و معاصی حاصل از این رذائل باشند و شخص تائب، عزم بر ترک این معاصی را نموده باشد (عزم بر ترک معاصی از شرائط اصلی صحت توبه است)، بر اساس قاعده اتحاد عالم و معلوم این ملکات، غیرقابل انفکاک بوده و تائب می‌بایست رذائل وجودی خویش را از طریق مجاهدت و ریاضت نفسانی و ایجاد ملکات حسنه تطهیر نماید و این تطهیر عبارتست از غلبه فضائل بر رذائل؛ زیرا تا

ماده بر اساس حرکت جوهری، جوهر ماده دائماً در حرکت است و هر شیء، وجود مشگکی است که در هر زمان و در هر موقعیتی یک بخشی از آن تحقق می‌یابد؛ «فلا بدّ من وجود ما یقبلُ الّکون بعد الّکون» (همو، ۱۳۷۵ش/ ۱: ۱۷۹).

در حقیقت حرکت اشتدادی وجودی، یعنی واقعیتهایی که ماهیتی جوهری دارد، نظیر نطفه که از هنگام تکون تا تبدیل شدنش به انسان در طول چهار ماه، واقعیتهایی است که کل آن در یک «آن» موجود نیست، بلکه کل آن در طول چهار ماه موجود شده و در هر مقطعی که یافت می‌شود، با اینکه غیر از مقطعی است که معدوم شده اما همه آن کمالات و ویژگی‌هایی را که زایل داشته به علاوه کمالات و ویژگی‌هایی که در زایل یافت نمی‌شود را داراست، بنابراین حرکت جوهری اشتدادی عبارت است از، تحول یک جوهر به جوهری کامل‌تر و برتر، به صورت متصل و پیوسته (عبودیت، ۱۳۹۱/ ۳: ۴۴۱ به نقل از نظری و ملک زاده، ۱۳۹۷: ۲۱۹).

لازم به ذکر است، این تحول جوهری تنها تلاشی یک طرفه از جانب شخص تائب نیست، بلکه توبه امری تعاملی میان عبد و معبود است، به طوریکه وجود

هنگامی که فضائل بر رذائل وجودی غلبه نکند، نفس محل تابش انوار الهی نخواهد بود.

«بیماری دل عبارت از خواهی پست و زشتی که گمراه کننده و تاریک بوده و مانع از تابش اشعات نوری حالی بر مستعدان و آمادگان صافی است» (همو، ۱۳۶۳ش: ۸۵۰).

صدرالمآلهین معتقد است؛ رسوخ ملکات رذیله نظیر خشم، حقد و حسد در نفس، آن را همانند سنگی می نماید که دیگر آثار حیات واقعی انسانی در آن دیده نمی شود؛

«اکنون که سنگ نیستی و این صفتها در تو راسخ نگشته، خود زود اثرش ظاهر خواهد شد، وگرنه خود مدتی است که تعزیت تو و هم کاسه گانت بداشته ام» (همو، ۱۳۷۶ش: ۵۹).

بنابراین توبهٔ عبد عبارت خواهد بود از: غلبه و تسلط ملکات حسنه و فضائل بر ملکات رذیله و معاصی در اثر مجاهدت و ریاضت نفس که در نتیجه تحول و انقلاب ذاتی در درون فرد تائب حاصل گشته و سبب افاضهٔ جوهری جدید از جانب حق تعالی می گردد.

بنابراین از یک سو به نظر می رسد بر اساس قاعدهٔ اتحاد عالم و معلوم و در نتیجه عینیت ملکات مکتسبه نفسانی با خود نفس در نظام فکری صدرالمآلهین، توبه امری نزدیک به محال می نماید. حال

آنکه از سوی دیگر، بر اساس قاعدهٔ حرکت اشتدادی جوهری نفس، تشکیک در وجود و نوع به نوع شدن هر لحظهٔ آن و نیز بر اساس امکان انقلاب در ذات، توبه امری قابل توجیه در تفکر متعالیهٔ صدرائی است، اما نه بر اساس مبانی کلامی به گونه ای که توبه مانند خارج نمودن لباس چرکین و پوشیدن لباس مطهر باشد. در حقیقت با توجه به عبارات فوق، انسان صدرایی حتی پس از متعین شدن، توسط ملکات مکتسبه - با توجه به نوع حقیقت و قابلیت های وجودی خویش - امکان تغییر در ذات را داشته و باب اختیار و تنوع نوعی و تجدد جنسی او بسته نبوده و می تواند نوع بهیمه و سبعی و ... خود را به جوهر ملکی تغییر دهد، اما این تغییر همان گونه که اشاره شد، آتشی جوهر سوز بوده و در اعماق ذات زبانه می کشد و آن را ذوب می کند. از این رو توبه فرآیندی است، ذات سوز و ذات ساز؛ ذات منحط را می سوزاند و ذات متعالی را می رویند. توبه به واسطهٔ تغییر در ذات در اندیشهٔ اصالت وجودی ملاصدرا صرفاً رخدادی سطحی و لقلقهٔ زبان نیست، بلکه کاری سهمگین، عمیق و طاقت فرساست. در حقیقت توبه به واسطهٔ افاضهٔ جوهر جدید از جانب واهب الصور تولدی است دوباره و هیچ تولدی خالی از



تعب و لهب نیست (همو، ۱۳۷۶: ۲۲۵).  
به نظر می‌رسد تعریف شهید مطهری<sup>۱</sup> از توبه نیز خود، تأکیدی است بر همان تعریف صدرالمتألهین از این آموزه؛ زیرا اولاً وجود حیوان شهولنی، درنده، شیطان و فرشته در انسان در تفکر صدرایی، اشاره به نوع به نوع شدن انسان و عدم نوع واحد بودن آن بر حسب فطرت ثانی اوست؛

«دو انسان را مشاهده می‌کنی، گاهی فرمانبردار و دیگرگاه سرکش است، این به واسطه اختلاف و خواستها و صفات منشا اوست» (شیرازی، ۱۳۶۳: ۸۳۷).

ثانیاً قیام انسان بر علیه خود، بر اساس اصالت وجود صدرائی، حرکت جوهری، تشکیک در وجود و انقلاب در ذات امکان‌پذیر می‌گردد؛ چرا که بنابر اصالت ماهیت، بدین علت که تمام آنچه واقعیت دارد و خارج را پر کرده است، ماهیت است. در صورت تبدیل، چیزی وجود ندارد تا بخواهد در لحظه بعد از

تبدیل نیز وجود داشته باشد، اما بنابر اصالت وجود، حقیقت وجود آن چیزی است که در مراحل اشتدادی و تکاملی خود، در هر مرحله‌ای ثابت است و به نحو تشکیک در هر مرحله‌ای وحدت خود را حفظ کرده و دارای ذاتیاتی است که در مرحله بعد، تغییر می‌نماید (همو، ۲۰۰۲م/ ۸: ۳۶۹-۳۶۸).

لازم به ذکر است، ملاصدرا در آثار خویش بحث و جوب قبول توبه بر خدا و عدم آن را مبحثی بی‌معنا قلمداد نموده، معتقد است مسئله قبول توبه امری طبیعی و ضروری است و قبول آن از جانب خداوند را مانند این می‌داند که شخص تشنه‌ای آب بنوشد و سیراب شود و همان گونه که سیراب شدن شخص تشنه از نوشیدن آب امری طبیعی است، قبول توبه از جانب خداوند نیز طبیعی بوده و بحث از جوب آن بر خدا بی‌معنا است (همو، ۱۳۶۶/ ۳: ۱۴۹). بنابراین می‌توان گفت، با وجود عینیت ملکات با حقیقت آدمی در

و شیطان و فرشته نمی‌دهد ... انسان گناهکار، انسانی است که حیوان وجودش بر وجودش مسلط است، یا آن درنده وجودش بر او مسلط است ... توبه یعنی آن قیام درونی، اینکه مقامات عالی وجود انسان علیه مقامات دانی وجود او- که زمام امور این کشور داخلی را در دست گرفته‌اند- یک مرتبه انقلاب می‌کنند ... و با لشکریان خود زمام امور را به دست می‌گیرند» (مطهری، ۱۳۷۳/ ۲۳: ۵۳۷-۵۳۹).

۱. «توبه عبارتست از یک نوع انقلاب درونی، نوعی قیام، نوعی انقلاب از ناحیه خود انسان علیه خود انسان. این جهت از مختصات انسان است ... زیرا انسان بر خلاف آنچه که خودش خیال می‌کند، یک شخصیت نیست. یک شخص واحد است اما یک شخص مرکب نه بسیط ... یعنی یک انسان ... طرفه معجونی است که همه خصائص در وجود او جمع است. گاهی آن حیوان شهولنی زمام امور را به دست می‌گیرد و مجال به آن درنده

این نظام، امکان توبه و تغییر، وجود دارد که ایشان قبول آن از جانب خداوند را امری طبیعی قلمداد می‌نماید.

با توجه به مطالب مذکور به نظر می‌رسد، تبیین توبه بر اساس مبانی فکری صدرالمتألهین، قابل تطبیق بر توبه نصوح بیان شده در آیات و روایات دینی است. در کافی از ابوالصباح کنانی نقل شده که از امام صادق علیه السلام درباره توبه نصوح سوال نمود، حضرت فرمود:

«یتوب العبد من الذنب ثم لا يعود فیه» (قرشی، ۱۴۱۲ق/۷: ۷۱).

در واقع طبق روایات دینی، توبه نصوح، توبه‌ای است که برگشت بر گناه در آن نباشد و بر اساس مبانی عقلانی، هنگامی بازگشت بر گناه امکان‌پذیر نیست که ملکه ارتکاب آن بر اثر ریاضت و مجاهدت نفسانی مغلوب فضائل و حسنات گشته و در نتیجه انقلاب و تحول ذاتی، اشتداد وجودی و لبس بعد لبس، ملکات رذیله، توسط فضائل پوشانده شده و در مسیر استکمال نفسانی، تاثیرگذاری خویش بر شخص تائب را نداشته باشند. مؤید این مطلب روایتی از امام صادق علیه السلام است:

«چون بنده‌ای توبه نصوح کند، خدا دوستش دارد و گناهش را در دنیا و آخرت ببوشاند، بدین طریق که

آنچه را از گناهان که دو فرشته موکل برای او نوشته‌اند از یادشان می‌برد، و به اعضا و جوارحش دستور می‌دهد که گناهانش را پنهان دارند، و به بقاع زمین نیز فرمان دهد که آنچه بر روی تو گناه کرده مخفی بدار، پس خدا را ملاقات نماید در حالیکه هیچ گواهی نباشد که بر گناهان او شهادت دهد» (فیض کاشانی، ۱۳۷۳ش/۵: ۱۹۷).

با توجه به روایت فوق، پوشیده شدن گناه، همان غلبه فضائل بر رذائل نفسانی از طریق حرکت اشتدادی جوهری نفس است که همچون غلافی نورانی رذائل نفسانی را پوشانده و مانع از تأثیر آنها می‌گردد. بنابراین می‌توان نتیجه گرفت در نظام فکری متعالیه صدرائی، بر اساس حرکت اشتدادی و تشکیک در وجود و امکان انقلاب در ذات، توبه مانند پوششی نورانی از ملکات حسنه، گناهان را پوشانده و تأثیر آنها را خنثی می‌کند. بدین سان، هرچه مجاهدت نفسانی شدت بیشتری داشته باشد بر ضخامت این پوشش افزوده خواهد شد، به گونه‌ای که در توبه نصوح این پوشش به قدری ضخیم می‌گردد که دیگر اثری از ملکات رذیله بر نفس باقی نخواهد ماند. ضخیم شدن پوشش فضائل، به عنوان حائلی جهت مصونیت از تأثیر ملکات رذیله و انقلاب در ذات، کاری بس دشوار است، به طوریکه صراحتاً به دشواری این امر در متون و روایات دینی اشاره شده است. به عنوان مثال حضرت

می نویسد وقتی واژه استغفار را در مورد گناه به کار می‌بریم، منظور پوشش آن است، آن پوششی که انسان را از عذاب ایمن نماید (راغب اصفهانی، ۱۴۲۲ق: ۶۰۹). بنابراین طبق تعبیر صدرایی از توبه، به نظر می‌رسد توبه همراه با استغفار همان توبه‌ای است که موجب غلبه ملکات فاضله بر ملکات رذیله گشته و مانع از تأثیر این رذائل در استکمال حقیقت موجودی آدمی است.

### نتیجه‌گیری

بر اساس نگاه ویژه صدرالمتألهین بر حقیقت آدمی با تکیه بر مبانی فکری وی، نظیر اتحاد عالم و معلوم و نوع ترکیب عالم با معلوم و در نتیجه قرار گرفتن صفات مستحکم یا همان ملکات اخلاقی در ذیل کمال اول نفس و وسعت بخشی ملکات به نفس انسانی و یکی شدن آنها با وجود، توبه به معنای پاک شدن نفس و تبری آن از چنین ملکات رذیله‌ای، امری نزدیک به مُحال می‌نماید.

اما بر اساس قاعده حرکت اشتدادی جوهری نفس، تشکیک در وجود و نوع به نوع شدن هر لحظه آن و نیز بر اساس امکان انقلاب در ذات، این آموزه دینی امری قابل توجیه در تفکر متعالیه صدرائی است اما نه بر اساس مبانی کلامی به گونه‌ای که مانند خارج نمودن لباس چرکین و پوشیدن لباس مطهر باشد، بلکه توبه، نوعی ترمیم

علی (ع) از کسی که در حضورش از روی غفلت استغفار کرد، ناراحت شد و فرمود: می‌دانی استغفار چیست؟ درجه بلند مرتبه‌گان بوده و تحقق آن در گرو شش عمل است: ۱- بر اعمال گذشته نادم گردد؛ ۲- نسبت به آینده تصمیم بر ترک بگیرد؛ ۳- حقوق مردم را بپردازد به طوری که هنگام ملاقات پروردگار حقی بر او نباشد؛ ۴- هر واجبی که از فوت شده، حق آن را به جای آورد؛ ۵- گوشت‌هایی که در اثر حرام بر اندامش روییده است، با اندوه آب کند تا آنجا که از نو گوشت برآید؛ ۶- به همان اندازه که شیرینی معصیت و گناه را چشیده است، زحمت طاعت را بچشد. در این شرایط می‌تواند بگوید استغفر الله (نهج البلاغه، قصار ۴۱۷).

با توجه به تعبیر ملاصدرا از توبه، به غلافی مستحکم که مانع از تأثیر ملکات رذیله نفسانی سابق وجودی است، می‌توان گفت، توبه ارتباط معنایی عمیقی با واژه قرآنی «استغفار» دارد. استغفار از ریشه «غَفَرَ» به معنای ستر و پوشاندن است. ابن منظور در لسان العرب بیان می‌کند، کلاه را بدین جهت «مِغْفَر» نامند که سر را پوشانده و موجب مصونیت آن از آسیب‌ها می‌گردد (ابن منظور، ۱۴۰۸ق/۱۰: ۹۱). بر این اساس راغب در مفردات الألفاظ القرآن

نفسانی و به عبارت دقیق‌تر، همچون حائلی است جهت مصونیت از تاثیر ملکات رذیله، به طوریکه به نظر می‌رسد نگرش صدرالمتألهین بر این آموزه دینی، قابلیت تطبیق بیشتری بر توبه نصوص داشته و ارتباط معنایی واضح‌تری رلیا آموزه استغفار پیدا کرده است.

#### ملاحظات اخلاقی:

**حامی مالی:** این پژوهش هیچ کمک مالی از سازمان های تأمین مالی دریافت نکرده است.

**تعارض منافع:** طبق اظهار نویسندگان، این مقاله تعارض منافع ندارد.

**برگرفته از پایان نامه / رساله:** این مقاله برگرفته از پایان نامه / رساله نبوده است.

## منابع

- ابن منظور، جمال الدین محمد بن مکرم. (۱۴۰۸ق). لسان العرب. بیروت.
- حیدری، کمال. (۱۳۹۲ش). کتاب المعاد: شرح الأسفار الأربعة لصدرالدين الشيرازي. بیروت: انتشارات مؤسسة الهدی للطباعة و النشر.
- خامنه‌ای، سید محمد. (۱۳۸۳ش). حکمت متعالیه ملاصدرا. تهران: انتشارات بنیاد حکمت اسلامی صدرا.
- دانشنامه جهان اسلام، منبع آنلاین [www.rch.ac.ir](http://www.rch.ac.ir)
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد. (۱۴۱۶ق). مفردات الفاظ القرآن. تحقیق: صفوان عدنان داوودی. دمشق: دارالقلم.
- شیرازی، صدرالدین محمد. (۲۰۰۲م). الحکمه المتعالیه فی الاسفار العقلیه الاربعه. بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- \_\_\_\_\_ . (۱۳۷۵ش). الشواهد الربوبیة فی المناهج السلوکیة. تصحیح جلال الدین آشتیانی، حاشیه نویسی ملا هادی سبزواری. بیروت: انتشارات موسسه التاریخ العربی.
- \_\_\_\_\_ . (۱۳۶۰ش). اسرار الآیات. تهران: انتشارات انجمن حکمت و فلسفه.
- مفتاح الغیب. (۱۳۶۳ش). \_\_\_\_\_ . ترجمه و تعلیق محمد خواجهی تهران: انتشارات مولی. چاپ دوم.
- \_\_\_\_\_ . (۱۳۷۶ش). رساله سه اصل. تصحیح و مقدمه محمد خواجهی، تهران: انتشارات مولی، چاپ اول.
- عاطف الزین، سمیح. (۱۴۲۲ق). معجم تفسیر مفردات الفاظ القرآن الکریم. بیروت: دارالافریقیه العربیه.
- عطار، محمد بن ابراهیم. (۱۳۶۰ش). تذکره الاولیاء. تهران: انتشارات محمد استعلامی.
- غزالی، محمد ابن محمد. (۱۴۲۳ق). إحياء علوم الدين. بیروت: انتشارات دارالجیل.
- فیض کاشانی، ملامحسن، محمد بن رضی الدین شاه مرتضی. (۱۳۷۳ش). تفسیر الصافی. جلد پنجم. تهران: مکتبه الصدر. چاپ سوم.
- قاضی عبدالجبار بن احمد. (۱۹۹۸م). شرح الاصول الخمسه، قاهره: انتشارات چاپ عبدالکریم عثمان.
- قرشی، سید علی اکبر. (۱۴۱۲ق). قاموس قرآن. جلد هفتم. تهران: انتشارات دارالکتب اسلامیه. چاپ ششم.
- نجم الدین کبری، احمد بن عمر. (۱۳۶۲ش). اقرب الطرق الی الله. ترجمه

علی همدانی، شرح کمال الدین حسین خوارزمی. تهران: انتشارات علیرضا شریفی محسنی.

- نظری، جواد، ملک‌زاده، هادی. (۱۳۹۷ش). تحلیل فلسفی توبه در پرتو حرکت جوهری از منظر انسان‌شناسی صدرایی. آیین حکمت: ۳۸. صفحات ۲۱۳-۲۳۸.

- نهج البلاغه.

- مطهری، مرتضی. (۱۳۶۶ش). حرکت و زمان در فلسفه اسلامی. تهران: انتشارات حکمت.

- \_\_\_\_\_ . (۱۳۸۷ش). مجموعه آثار شهید مطهری. جلد بیست و سوم. تهران: انتشارات وزیری. چاپ چهارم.

- مفید، محمد بن محمد. (۱۳۷۱ش). اوائل المقالات فی المذاهب و المختارات. تبریز: انتشارات عباسقلی وجدی.